



جلد چهارم: مرتبه اصفیاء

در باب معرفت نفس

و مراتب قرب الی الله

مجتبی محمودی و انقی

سرشناسه: محمودی، مجتبی، ۱۳۵۸ -

عنوان و نام پدیدآور: تسبیح تام/ مولف مجتبی محمودی وائقی؛ ویراستار مرضیه معصومی.

مشخصات نشر: تهران: موسسه فرهنگی هنری سیب سرخ نیکان، ۱۳۹۹-

مشخصات ظاهری: ۵ ج.

شابک: دوره ۷-۱-۶۴۹۳-۶۲۲-۹۷۸:

ج. ۱: ۰۰۰-۶۴۹۳-۶۲۲-۹۷۸: ج. ۲: ۰۲-۱۹-۶۴۹۳-۶۲۲-۹۷۸:

ج. ۳: ۰۰-۶۴۹۳-۶۲۲-۹۷۸: ج. ۴: ۰۴-۲۷-۶۴۹۳-۶۲۲-۹۷۸:

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

مندرجات: ج. ۱. مرتبه عوام در باب معرفت نفس و مراتب قرب الی الله. - ج. ۲. مرتبه خواص در باب

معرفت نفس و مراتب قرب الی الله. - ج. ۳. مرتبه اولیاء در باب معرفت نفس و مراتب قرب الی الله. -

ج. ۴. مرتبه اصفیاء در باب معرفت نفس و مراتب قرب الی الله

موضوع: تسبیح خدا (اسلام)

موضوع: Glory of God -- Islam

موضوع: ستایش خدا -- جنبه های قرآنی

موضوع: Praise of God -- Quranic teaching

رده بندی کنگره: ۱۳۹۹ م ۵۳/ ۲۱۹/۹۶ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۱۳۱۱۰

عنوان: تسبیح تام، جلد چهارم: مرتبه اصفیاء

مولف: مجتبی محمودی وائقی

ویراستار: مرضیه معصومی

ناشر: موسسه فرهنگی هنری سیب سرخ نیکان

طراح جلد: مرتضی بیگدلی

نوبت و تاریخ چاپ: اول/ ۱۳۹۹

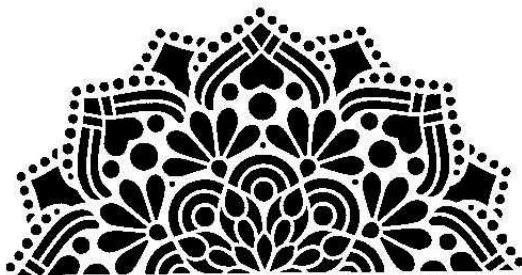
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه/ قیمت: ۸۵۰۰۰ تومان/ قیمت دوره: ۲۵۰،۰۰۰ تومان

مرکز پخش: ۶۶۱۵۷۳۳۸ (۰۲۱) - ۹۱۲۸۹۸۷۱۰۶

فروشگاه اینترنتی: www.hypersian.ir

حق چاپ برای ناشر محفوظ و هرگونه استفاده از مطالب کتاب منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است.

سیب سرخ نیکان



فصل سیزدهم: خلوص تام

مقام الاوابون

۱۱ پله هشتاد و دوم: حق مداری

۱۵ پله هشتاد و سوم: حضور

۱۷ مقام المطهرون

۳۲ پله هشتاد و چهارم: توبه الاصفیاء

۴۱ پله هشتاد و پنجم: استغفار الاصفیاء

۴۲ پله هشتاد و ششم: طهارت نفس

۵۵ مقام المخضون

۶۳ پله هشتاد و هفتم: خلوص خلوص

۶۷

فصل چهاردهم: معرفت تام

مقام الشاکرون

۷۹ پله هشتاد و هشت: نقای اصفیاء

۸۵ پله هشتاد و نهم

۹۲ پناه بردن به خدا از سودش

۱۰۰ پله نودم: شکر اصفیاء

۱۱۱ مقام الصالحون

۱۲۱ پله نود و یکم: عدالت

۱۲۲ پله نود و دوم: علم

۱۲۳ پله نود و سوم: سبقت

۱۲۴ پله نود و چهارم: فتوت

۱۲۵ پله نود و پنجم: زهد معرفت

۱۲۶

فصل هفتم: عبودیت تام

مقام الصدیقون

۲۰۵ پله نود و ششم: استیلاي حق

۲۱۶ پله نود و هفتم: شغف

۲۲۷ پله نود و هشتم: انباط

۲۳۱

۲۳۷

مقام العباد

۲۴۸

پله نود و نهم: دهشت

۲۵۳

پله صد: ولایت

۲۸۹

فصل شانزدهم: تسبیح تام

۲۹۳

مقام الخائفون

۲۹۷

پله صد و یکم: ادب مع الله

۳۰۴

پله صد و دوم: اعتصام

۳۰۹

مقام التسليم

۳۱۶

پله صد و سوم: تسلیم

۳۲۹

پله صد و چهارم: وجود

۳۳۷

مقام المقربون

۳۴۰

پله صد و پنجم: ذکر تام

۳۵۲

پله صد و ششم: تسبیح اسم اعلیٰ

۳۸۵

پله صد و هفتم: صلوة الاصفیاء

۴۲۰

پله صد و هشتم: ود

۴۳۴

مقام المحمود

۴۴۷

پله صد و نهم: تسبیح ذات

۴۸۷

پله صد و دهم: توحید ذات

پیش‌گفتار

- فصل سیزدهم: خلوص تام: محو آثار انگیزه‌های نفسانی و تثبیت جوهر خلوص خلوص
 - فصل چهاردهم: معرفت تام: محو آثار مطالبات نفسانی و تثبیت صفت عدالت
 - فصل پانزدهم: عبودیت تام: محو آثار خودبینی و تثبیت فعل ولایت
 - فصل شانزدهم: تسبیح تام: مرتبه سلیم و تسبیح اسم اعلی و تسبیح ذات مرتبه اصفیاء، در وسعت و میزان درجات و مراتب، هزار گسترده و لایتناهی است، به حدی که شرح هر منزل و هر مرتبه، خود کتابی مفصل است. از هر روزنه‌ای، هزار باب مفتوح گردد و از هر شعاعی، خورشیدی پدیدار شود. لکن به مختصر اشاره‌ای بسنده شده تا در یک مقال بگنجد.
- حیرت و ملال سلطان عقل در برابر حکومت حق، مقدمه‌ی استیلاء و ولایت حق مطلق بر عقل سلیم است. «إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» هنگامی را که با قلب سلیم به پیشگاه پروردگارش آمد؛ (صافات: ۸۴)

چون عقل به مشاهده جلال و جبروت حضرت حق، تمکین نمود و نورانیت الهی او را فراگرفت، سایر متعلقات نفسانی، نیز پیرو او گردند. پس به تسبیح و حمد جمال و جلال او، همت گمارد. «هَذَا لَكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقُّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا» بدان صورت (برهمگان ثابت شد) که ولایت از آن خداوند بر حق است! اوست که برترین ثواب، و بهترین عاقبت را (برای مطیعان) دارد! (کشف: ۴۴)

آنچه مسلم است، عقل جایگاه مطمئنی برای اتکاء نیست، و باید مدام بازبینی و بزررسی شود؛ از حضرت سیدالاولیاء امیرالمؤمنین علی { روایت است که فرمودند: «اتِمُّوا عَقْلَكُمْ وَانَّهُ مِنَ الثَّقَةِ بِهَا يَكُونُ الْخَطَا» عقل خویش را زیر سؤال ببرید؛ زیرا از اعتماد به آن، اعمال ناسطه می‌گیرد. (شرح آقاجمال خوانساری بر غررالحکم، ج ۲، ص ۲۶۷)

این احتیاط و پرهیز از اتکاء کامل به عقل، همان تقوایی است که بر صاحبان عقول لازم و واجب است. امام محمدباقر علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقِي بِالتَّقْوَى عَنِ الْعَبْدِ مَا عُرِبَ عَنْهُ عَقْلُهُ وَيَجَلِي بِالتَّقْوَى عَنْهُ عَمَاءُ وَجَهْلُهُ» خداوند عزوجل به وسیله تقوا، انسان را از آنچه عقلش به آن نمی‌رسد، حفظ می‌کند و کوردلی و نادانی را از او دور می‌نماید. (کافی، ج ۳، ص ۱۸۱)

عمل، زمانی صالح می‌شود که مبدأ آن عقل کامل باشد، و عقل، زمانی کامل می‌شود که از حق پیروی کرده باشد؛ از حضرت اباعبیدالله رضی الله عنه روایت شده که فرمودند: «لَا يَكْمُلُ الْعَقْلُ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْحَقِّ» عقل جز با پیروی از حق کامل نمی‌شود. (بهارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۷)

«مردی به نام مجاشع، به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید؛

عرض کرد: ای رسول خدا، راه شناختن حق چیست؟

فرمود: شناختن خودت.

عرض کرد: ای رسول خدا، راه همراه شدن با حق چیست؟

فرمود: مخالفت با خودت.

عرض کرد: ای رسول خدا، راه جلب رضای حق چیست؟

فرمود: غضب کردن بر خودت.

عرض کرد: ای رسول خدا، راه رسیدن به حق چیست؟

فرمود: ترک کردن خودت.

عرض کرد: ای رسول خدا، راه اطاعت از حق چیست؟

فرمود: سرپیچی از خودت.

عرض کرد: ای رسول خدا، راه به یاد داشتن حق چیست؟

فرمود: از یاد بردن خودت.

عرض کرد: ای رسول خدا، راه نزدیکی به حق چیست؟

فرمود: دور شدن از خودت.

عرض کرد: ای رسول خدا، راه انس با حق چیست؟

فرمود: وحشت از خودت.

عرض کرد: ای رسول خدا، راه انجام دادن این کار چیست؟

فرمود: یاری جستن از حق بر خودت.

(مستدرک الوسایل، ج ۱، ص ۱۳۸ - عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۱۲۶ - معارج العالی، ج ۲۳، ص ۷۲)

«انسان سالک پس از آن که به تهذیب باطن و تمهیل سرّ و تطهیر روح و تنزیه قلب اشتغال پیدا کرد، و از راه حق، پیروی نمود و رمل آن قرار گرفت، کم کم از انوار غیبیه الهیه در مرآت قلبش تجلیاتی حاصل شود و با جذبه های باطنیه و عشق فطری جبلّی، مجذوب عالم غیب گردد و پس از طیّ این مراحل، سلوک الی الله با دستگیری باطنی غیبی شروع شود و قلب، حق طلب و حق جو شود و وجهه قلب از طبیعت، منسلخ و به حقیقت، منسلک گردد و با جذوه نار محبت و نور هدایت، که یکی زُفر عشق و یکی بُراق

سیر است. به سوی کوی محبوب و جمال جمیل ازل رهسپار شود و دست و رو از آلودگی توجه به غیر، شست و شو دهد و با قلب پاک از آلودگی به رجز شیطان، که حقیقت سوائیت و اصل شجره منحوسه خبیثه غیریت و کثرت است، متوجه مقصد و مقصود گردد و مُتَرَنِّم به «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»، گردد و خلیل آسا، تنفر از آفلین که مقارن نقص و رجز (محل کاستی و پلیدی) است، پیدا کند و توجه به کمال مطلق، نقشه قلب را گردد و چون به کلی از عالم و هرچه در آن است که خود نیز یکی از انبیاست فانی شد و به حق جلَّ جلاله باقی، حقیقت اقبال متحقق گردد.»

(شرح جنود بل و جمال امام خمینی، ص ۴۳)

«آری، گذر از نیاز و حواس و خیالات و تعلقات و عبور از سرزمین فریب به سوی مقصد نهایی را در دین به نفی علمی و عینی صفات و رسوم و جهات ممکن نیست. مگر پس از گذر تدریجی از مراحل میانی، از برزخ‌های زیرین و زبرین تا رسیدن به عالم آخر و سیر از آن به عالم اسماء و صفات؛ آن هم از آنچه احاطه کمتری دارد به آنچه احاطه بیشتری دارد تا وصول به الوهیت مطلق و پس از آن به احدیت غیر تجلی که در آن تمامی تجلیات خلقی و اسمائی و صفاتی مستهلک گشته و همه معتادات (جلوه‌های) علمی و عینی فانی گردیده است.

مولوی در این ابیات به این حرکت تدریجی اشاره کرده می‌نویسد:

از جَمادی مُردم و نامی شدم وز نَمّا مُردم به حیوان سر زدم
تا آنجا که:

پس عدم گردم عدم چون ارغنون گویدم کَأَنَا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ

(شرح دعای سحر، امام خمینی، ص ۱۳)